

سَلَامٌ عَلَيْهَا  
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org

# اعجاز عددی و تنظیم ریاضی قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن

نویسنده:

عباس یزدانی

ناشر چاپی:

صحیفه مبین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	آیات و اشارات : اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	معرفی قرآن از طریق قرآن
۷	معرفی قرآن در احادیث
۸	نقد تفصیلی نظریه رشاد خلیفه
۱۰	نقد کتاب ((المعجزة))
۱۱	نقد کتاب ((آیت کبری))
۱۳	نقد جزوه ((اعجاز ریاضی قرآن در خصوص اعداد زوج و فرد))
۱۴	نقد کتاب ((ماورای احتمال))
۱۵	نقد کتاب ((الاعجاز العددی فی القرآن الکریم))
۱۶	نقد کتاب ((من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم))
۱۶	قسمت اول
۱۹	قسمت دوم
۲۲	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

## آیات و اشارات : اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۷۶-۲۴۶۱۵ سرشناسه : یزدانی عباس عنوان و نام پدیدآور : آیات و اشارات : اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن / یزدانی عباس منشا مقاله : ، صحیفه مبین ش ۱۱ ، (زمستان ۱۳۷۶): ص ۱۲ - ۱۴. توصیفگر : اعجاز قرآن توصیفگر : قصص قرآن

### مقدمه

۲۳ سال پیش شیمیدانی مصری به نام دکتر رشاد خلیفه که در امریکا اقامت داشت ، پس از سه سال کار مداوم و استفاده از کامپیوتر! ادعا نمود که نظم حیرت انگیزی را در قرآن کشف نموده است . ایشان گفت : تعداد تکرار حروف و کلمات در قرآن ، کاملاً- سنجیده و حساب شده است و از تناسب و نظمی شگفت انگیز حکایت می کند و نتیجه گرفت که چون هیچ مؤلف و نویسنده ای نمی تواند در ضمن نگارش کتاب ، مراعات تعداد تکرار حروف و کلمات خود را نموده و نظمی خاص در میان آنها تعبیه کند، پس این ویژگی خاص قرآن بوده و وجهی از وجوه اعجاز آن به شمار می رود. اولین مثال ایشان برای اثبات ادعایش ، حروف مقطعه قرآن بود که مدعی شد راز و رمز این حروف اسرار آمیز را کشف کرده است . ایشان گفت تکرار حروف مقطعه در سوره مربوطه ، بیش از تکرار حروف دیگر است و نیز معدل تکرار این حروف نسبت به مجموع حروف سوره خاص ، بیش از معدل تکرار این حروف در سوره های دیگر است . همچنین در هر یک از ۲۹ سوره ای که در افتتاح آن ، حروف مقطعه آمده است ، مجموع تعداد آن حرف یا حروف در آن سوره دقیقاً و بدون استثنا مضرب ۱۹ می باشد و مطالب دیگری از این دست که در ادامه این مقاله به آنها خواهیم پرداخت . با اعلان این خبر و پخش آن توسط رسانه های گروهی و جرائد آن روز، این موضوع به گونه ای غیرمنتظره در همه جا صدا نمود و موجی از شادی و شمع در میان مسلمانان برانگیخت . راقم این سطور نیز آن روز از جمله کسانی بود که از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید و می پنداشت که مسلمین سنگری بسیار قوی در برابر ملحدین گشوده اند. انتشار این خبر در میان روشنفکران کشورهای اسلامی ، نه تنها موجب شمع و شادی بلکه موجب آن شد تا بسیاری از آنها خود به میدان آمده و با آمارگیری از تعداد حروف و کلمات قرآن ، پرده های دیگری از اسرار و رموز این کتاب آسمانی را برملا سازند! البته از این عده ، جمعی بعد از مدتی سرگردانی و راه به جایی نبردند ، دست از کار کشیدند. اما گروهی دیگر که اعتقادی راسختر به اعجاز قرآن داشتند، به این کاوش ادامه دادند و مقالات و تالیفاتی نیز منتشر کردند که در مقام نقد یکایک آنها نیستیم بلکه در این مقاله درصدد آنیم تا اثبات کنیم ، این جریان ، انحرافی بوده و کسانی که در این وادی افتادند، جز سرگردانی و ناکامی چیزی عائدشان نشد و اشکالات نقضی و حلی فراوانی بر دعاوی آنها وارد است . قبلاً متذکر شویم که ایشان اولین نفر در این وادی نبوده و ردپای این فکر در کتاب ((الاتقان فی علوم القرآن)) سیوطی نیز دیده می شود. (۲/۱۱۲). اساساً باید ببینیم قرآن خود را چگونه معرفی کرده است ، پیشوایان معصوم ما قرآن را چگونه معرفی کرده اند! آیا آن را کتابی اسرار آمیز، معماگونه ، عجیب و غریب وصف نموده اند و یا آن را کتابی روشن و پرمحتوی خوانده اند؟ . حقیقت آن است که قرآن خود را کتاب هدایت و رستگاری می داند و پیوسته ما را به تلاوت و تدبر در خود دعوت می کند. قرآن ما را به تماشای حروف و کلمات خود دعوت نمی کند، بلکه همواره ما را به قرائت و تدبر و توجه به هشدارهای خود فرامی خواند. قرآن خود را احسن الحدیث می خواند که باز جنبه معنایی آن مد نظر است نه ساختار لفظی آن ، لذا بعد از آن می فرماید: ((تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء)) (۲۳/۳۹).

## معرفی قرآن از طریق قرآن

توجه شما را به قسمتی از آیات قرآن که ماهیت قرآن را می توان از آنها فهمید جلب می کنیم: ((ذلك الكتاب لاریب فيه هدی للمتقین)) (۲/۲). ((شهر رمضان الذی انزل فيه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان)). (۱۸۵/۲). ((ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم)) (۹/۱۷). ((و لقد صرفنا فی هذا القرآن لیدکروا و ما یزیدهم الا نفورا)) (۴۱/۱۷). ((و نزل من القرآن ما هو شفا و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا)). (۸۲/۱۷). ((و انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم)). (۶/۲۷). چنانکه ملاحظه می کنید، قرآن خود را حکمت، علم، نور، ذکر، هدایت، موعظه، بلاغ، وسیله جدایی حق از باطل، شفای بیماریهای قلبی، بیان هر چیز و وسیله خروج از تاریکی به نور می داند و همه این عناوین در پرتو توجه به محتوای قرآن و پیروی از رهنمودهای آن میسر می شود، نه از طریق دقت در ساختار لفظی و کشف تناسب و توازن حروف و کلمات این کتاب آسمانی. هرگز به وصف یا عنوانی برای قرآن برخورد نمی کنیم که به جنبه لفظی آن هم از این زاویه خاص نظر داشته باشد. البته یکی از وجوه اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن است، اما آن دو نیز طریقی برای توجه هرچه بیشتر به مفاد و محتوای این کتاب آسمانی است. عربی بودن قرآن نیز در همین راستاست قرآن فلسفه عربی بودن خود را تدبر و دقت بیشتر بندگان می داند چنانکه می دانیم، زبان عربی انعطافی بسیار بالا دارد و دقائق و لطائف معانی را در قالب هیچ زبانی همچون زبان عربی، نمی توان به مخاطب القا نمود: ((انا انزلناه قرانا عربیا لعلکم تعقلون)). بنابراین، در هیچ جای قرآن حتی بطور تلویحی نیز ما به این گونه کاوشها دعوت نشده ایم. بلکه می توان گفت به عدم آن تشویق شده ایم. چنانکه می دانیم، یکی از قصه های عبرت انگیز و جالب قرآن قصه اصحاب کهف است. قرآن بعد از ذکر داستان آنها، اظهار تاسف می کند که چرا مردم به جای آنکه به پیام این قصه توجه کنند و راه اصحاب کهف را پیموده و از بیدار شدن آنها بعد از سیصد سال خواب، نتیجه بگیرند که خداوند قادر است آدمیان را بعد از خواب گران مرگ در روز قیامت زنده نماید، خود را مشغول مطالب حاشیه ای قصه نموده و بر سر تعداد اصحاب کهف باهم جدال می کنند. بعضی می گویند: چهار نفر، بعضی می گویند: شش نفر و عده ای آنها را هشت نفر می دانند. قرآن می فرماید: ((ای پیامبر! در این باره با آنها جدال مکن و از آنها چیزی می پرس و به افسانه های آنها اعتماد منما)). به مورد دیگری توجه فرمائید: در مورد تعداد نگهبانان دوزخ، قرآن می فرماید: تعدادشان رانوزده نفر قرار دادیم، نه بدان جهت که اسرار و رموزی در این عدد در نظر گرفته ایم، بلکه فقط به این منظور که چون و چرای افراد مریض و کافر را برانگیزیم و نیز ایمان مؤمنان را تقویت کرده باشیم: ((و ما جعلنا اصحاب النار الا ملأئکة و ما جعلنا عدتهم الا فتنه للذین کفروا لیستیقن الذین اوتوا الكتاب و یزداد الذین امنوا ایمانا و لا یرتاب الذین اوتوا الكتاب و المؤمنون و ليقول الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا کذلک یضل الله من یشا و یهدی من یشا)) (۳۱/۷۴).

## معرفی قرآن در احادیث

حال ببینیم قرآن در احادیث چگونه معرفی شده است؟ آیا حدیثی از معصوم به ما رسیده است که قرآن را کتابی اسرار آمیز و معماگونه و حاوی فرمولهای ریاضی و از مقوله رمل و جفر معرفی کرده باشد؟ پاسخ منفی است. در احادیث نیز قرآن، علم، حکمت و نور خوانده شده است و اکیدا توصیه شده است که آن را چراغ عمل و مشعل حیاتمان قرار دهیم. در نهج البلاغه آمده است: ((اللهم الله فی القرآن لا یسبقنکم بالعمل به غیر کم)). در کتاب شریف کافی از رسول اکرم (ص) روایت شده است: ((القرآن هدی من الضلالة و تبیان من العمی و استقالة من العثرة و نور من الظلمة و ضیا من الاجداث و عصمة من الهلکة و رشد من الغواية و بیان من الفتن و بلاغ من الدنيا الی الاخرة و فیه کمال دینکم و ما عدل احد عن القرآن الا الی النار)). در کتاب فقیه از

امیرالمؤمنین در وصیتشان به فرزندش آمده است : ((وعلیک بتلاوة القرآن و العمل به و لزوم فرائضه و شرایعه و حلاله و حرامه و امره و نهیه و التهجد به و تلاوته فی لیلک و نهارک فانه عهد من الله تبارک و تعالی الی خلقه فهو واجب علی کل مسلم ان ینظر کل یوم فی عهده و لو خمسين ایه و اعلم ان درجات الجنة علی قدر آیات القرآن فاذا کان یوم القیمة یقال لقاری القرآن اقرا و ارق فلا یكون فی الجنة بعد النیین و الصدیقین ارفع درجه منه)). هرگز در بیانات امامان و سیره عملی آنها مشاهده نشده است که قرآن را از این منظر بنگرند و مطالبی هرچند به صورت ضمنی و تلویحی در مورد تعداد حروف و کلمات قرآن و روابط ریاضی بین آنها بیان نموده باشند و لااقل سر نخی در این مقوله به دست داده باشند، تا ما با اطمینان خاطر در این رشته وقت صرف کنیم و دلخوش باشیم که اگر تاکنون به نتیجه نرسیده ایم ، امید است که در آینده به نتایجی جالب دست یابیم . از علمای بزرگ ، حتی ریاضی دانانی نظیر: خواجه نصیر طوسی و شیخ بها نیز نقل نشده است که چنین سیر و سیاحتی را در قرآن نشان داده باشند.

### نقد تفصیلی نظر به رشاد خلیفه

حال بینیم آقایانی که معتقدند نظم محیرالعقولی در قرآن کشف کرده اند تا چه اندازه بر صوابند؟ . گفتیم رشاد خلیفه در مورد حروف مقطعه ، به این نتیجه رسید که همواره معدل توارد و تکرار حروف مقطعه در سوره ای خاص بر معدل توارد و تکرار حروف دیگر تفوق دارد. چنانکه در سوره ق حرف ((ق)) معدلی بالاتر از سایر حروف در این سوره و سایر سوره های قرآن دارد و یا حرف ((ن)) در سوره ((ن و القلم)) بزرگترین رقم نسبی را در ۱۱۴ سوره قرآن دارد. اگر آمارها با موارد نقض روبرو نمی شد، شاید ما هم با ایشان و سائر پیروان تئوری نظم ریاضی قرآن هم عقیده می شدیم . اما علی رغم خواست قلبی ما و ایشان با استثنای فراوانی روبرو می شویم . برای مثال تعداد تکرار حرف ((ق)) در سوره های الشمس و القیامة و الفلق ، در حدی است که معدل تکرار آن از معدل تکرار ((ق)) بیشتر می شود و یا در مورد سوره طه با پنج استثنا مواجه می شویم : سوره حج و نور، فتح ، مجادله و توبه یا در مورد سوره ((یس)) نتیجه کاملاً معکوس است ، یعنی یا وسین کمترین تکرار را به خود اختصاص داده اند. نیز در مورد حرف ((ن)) می بینیم تکرار آن در سوره حجر بیشتر از تکرار آن در سوره ((ن و القلم)) می باشد. اینجاست که آقای رشاد خلیفه به توجیه رو آورده و مطالبی به هم می بافد که هیچ معقول به نظر نمی آید. مثلاً در مورد سوره یس و اینکه چرا نتیجه معکوس است ، می گوید: چون ((یس)) بر خلاف بقیه حروف مقطعه برعکس ترتیب حروف الفبایی است ، پس نتیجه نیز باید معکوس و وارونه باشد. یا اگر معدل تکرار حرف ((ص)) در سوره اعراف از معدل تکرار آن در بعضی سوره ها، مثل سوره والعصر کمتر است باید چهار حرف ((المص)) را که در اول سوره اعراف آمده است ، با هم در نظر بگیریم و معدل مجموعه این چهار حرف را با معدل مجموعه آنها در دیگر سوره هابسنجیم !! او یا برای پاسخ به استثنا سوره حجر می گوید: سوره حجر با ((الر)) شروع شده است و ما باید همه سوره هایی را که با ((الر)) شروع می شود در حکم یک سوره قرار دهیم . و در مورد استثنا شدن پنج سوره فوق الذکر می گوید: این پنج سوره مدنی هستند و چون سوره طه مکی است باید آن را با دیگر سوره های مکی مقایسه کنیم . چنانکه ملاحظه می کنید ایشان خود را به آب و آتش می زند تا به هر قیمت شده است ، جایی برای تئوری خود بگشاید در حالی که این استنهاها خیلی زیادند و توجیهاات ایشان خیلی سخیف و بارد. ترمیم یک تئوری باید به گونه ای مساعد بانفاهم عرفی باشد. چنانکه در جمع سخنان متعدد فرد حکیم باید به گونه ای جمع نمائیم که عرف پسند باشد و اصطلاحاً جمع تبرعی نباشد. در حالی که جمع کردنهای ایشان از یک نظم و تناسب منطقی و عرفی برخوردار نیست و هر استثنایی را با اسلوبی خاص جواب می گوید. بدون شک با این روش می توان برای هر کتابی نظم ریاضی پیدا نمود! . به قسمتهای دیگری از دعاوی ایشان می پردازیم : ۱- جمله بسم الله الرحمن الرحیم که اولین آیه قرآن است ، دارای نوزده حرف است . تک تک کلمات این جمله به تعدادی قابل تقسیم بر عدد نوزده در قرآن به کاررفته است . چنانکه در کل قرآن ۱۱۴ مرتبه



((بسم)) آمده است. تعداد کلمه ((الله)) ۲۶۹۸ مرتبه، ((رحمن)) ۵۷ مرتبه، ((رحیم)) ۱۱۴ مرتبه است که همه مضرب صحیح عدد نوزده می باشند. از این چهار آمار فقط رقم ۵۷ صحیح است، آن هم مشروط بر اینکه ((الرحمن)) را در بسم الله سوره حمد به حساب آورده و در بقیه بسم الله های قرآن به حساب نیاوریم، مگر آنکه متوسل به همان توجیهاات بارده شویم. برای مثال، برای آنکه آمار ((الله)) به نصاب مورد نظر برسد، بالله و تالله و لله و فالله را باید حساب بیاوریم، اما ((اللهم)) را از حساب خارج کنیم. و یا کلمه ((اسم)) در قرآن ۲۲ مرتبه آمده است و اگر منظور ایشان ((باسم)) باشد فقط هفت مرتبه تکرار شده است. ۲- سوره ناس که آخرین سوره قرآن است تعداد حروف آن ۱۱۴ حرف است که مضرب نوزده می باشد. نمی دانیم ایشان چگونه محاسبه کرده است؟ ولی این سوره بدون احتساب بسم الله اول آن ۸۰ حرف است و با احتساب بسم الله ۹۹ حرف می شود که در هیچ حالت مضرب ۱۹ نیست. ۳- سوره علق مطابق شمارش کامپیوتری ۲۸۵ حرف است یعنی ۱۹\*۱۵. باز کنترل کردیم با قرآنهاای به خط عثمان طه به این رقم نمی رسد و با قرآنهاای رسم الخط ایرانی از این رقم تجاوز می کند. ۴- در هریک از ۲۹ سوره ای که در افتتاح آن حروف مقطعه آمده است، مجموع تعداد آن حرف یا حروف دقیقاً و بدون استثنا ضریب ۱۹ می باشد. این ادعا نیز تمام نیست. برای مثال حرف ((نون)) در سوره ن و القلم ۱۳۱ مرتبه آمده است، نه ۱۳۳ مرتبه تا مضرب ۱۹ باشد. یا در سوره طه مجموع این دو حرف ۲۳۹ است نه ۳۴۲ تا مضرب ۱۹ باشد. جالب است بدانید که ایشان با آنکه تاکید می کند که همه جارسم الخط عثمان طه ملا-ک و معیار است، سوره ن و القلم را در کتاب خود کلیشه کرده و آغاز آن را تحریف نموده است. یعنی به جای آنکه حرف اول را به صورت ((ن)) بنویسد به صورت ((نون)) نوشته است تا یک نون اضافه بیاید و بعد یک نون دیگر از بسم الله آغاز سوره وام گرفته است و به این ترتیب کسری نون را جبران نموده و به عدد ۱۳۳ رسیده است. در سوره طه نیز تا گرد راها محسوب کرده است در حالی که همه می دانند تا گردحقیقتاً تا می باشد، هرچند به هنگام وقف به صورتها تلفظ شود، یعنی کلمات: زینة، خيفة، سحره، صلوة، قیمة، کلمة، بینة، ساعة، حیه، محبة و امثال آنها مختوم به تا می باشند، چنانکه با صدای تا تلفظ می شوند. ولی تنگی قافیه ایشان را مجبور کرده است، این موارد را هم در شمارش دخالت دهد تا به نصاب لازم برسد. ۵- اگر تعداد مواردی را که تک تک کلمات جمله بسم الله الرحمن الرحیم بعد از تقسیم بر عدد ۱۹ در قرآن به کار رفته است، محاسبه کنیم باز هم به ضریب ۱۹ می رسیم، این موضوع نیز درست نیست، چنانکه در بند اول گذشت. ۶- سوره نصر که به قولی آخرین سوره می باشد، درست دارای ۱۹ کلمه می باشد اولین آیه این سوره نیز ۱۹ حرف دارد. نمی دانیم چگونه حساب کرده است که ۱۹ کلمه شده است، مگر آنکه کلمه نزد ایشان اصطلاح خاصی باشد. ایشان این سوره را در کتابش کلیشه نموده و زیر کلمات شماره گذاری کرده است. جمله ((و استغفره)) را یک کلمه حساب نموده با آنکه یک کلمه نبوده و حداقل سه کلمه است. ((والفتح)) را نیز یک کلمه حساب کرده است در حالیکه دو کلمه است. اگر بگویید حروف را نباید جداگانه حساب کنیم می پرسیم پس چرا ((فی)) را یک کلمه جداگانه حساب کرده است. ۷- بسم الله به همین صورت خاص ۳ مرتبه در قرآن آمده است و اگر مجموع شماره آیات و شماره سوره ها را با تعداد تکرار بسم الله جمع کنیم به ضریب ۱۹ می رسیم. منظور ایشان بسم الله در تمام قرآن نیست، بلکه بسم اللهی که آیه اش شماره داشته باشد که فقط بسم الله سوره حمد و بسم الله در آیه ۴۱ سوره هود و بسم الله آیه سی ام سوره نمل می باشد. ایشان بعد از آنکه ارقام آیات و سوره ها را زیر هم نوشته و به ضریب ۱۹ نرسیده است چاره ای دیگر اندیشیده و گفته است چون ۳ تا بسم الله داریم عدد ۳ را هم به حاصل جمع این ارقام اضافه می کنیم، تا به رقم ۱۱۴ برسیم.  $114 = 19 * 6$ .  $Total = 3 + 1 + 1 + 11 + 41 + 27 + 30 = 114$  به گمان من بدترین مثالی که ایشان ارائه کرده است، همین مثال است. زیرا به وضوح کار مونتاژی و وصله پینه اعداد در آن آشکار است. ۸- اگر ارقام مربوط به حروف مشترک در حروف مقطعه را حساب کنیم، به ضریب ۱۹ می رسیم. ایشان چنین جدولی ترسیم کرده است. سوره حروف مقطعه ه ط س م مریم - ۱۷۵ - - - ط ه ه ۲۵۱ ۲۸ - - شعرا ط س م - ۳۳ ۹۴ ۴۸۴ نمل ط س - ۲۷ ۹۴ - قصص ط س م - ۱۹

۱۰۲ ۴۶۰ ۹۴۴ ۲۹۰ ۱۰۷ ۴۲۶ جمع = ۱۷۶۷ = ۹۴۴ + ۲۹۰ + ۱۰۷ + ۴۲۶ = جمع کل ۱۹ \* ۹۳ = ۱۷۶۷ چه مانعی داشت ایشان کلمه ((یس)) را هم به این مجموعه اضافه می کرد؟ چون ((یس)) از طریق سین و یا با چهار سوره از مجموعه فوق اشتراک پیدا می کند. یا اگر ((عسق)) را که در آغاز سوره شوری آمده است، در این جدول می گنجاندیم، از طریق عین و سین با سوره مریم و شعرا و نمل و قصص مشترک می شد. اگر برسید چه چیزی باعث شده است جدول ایشان حروف مقطعه خاصی را دارا باشد؟ پاسخ این است که اگر ایشان به سلیقه خود و نه یک روش منطقی و ثابت، عمل نمی کردند نصاب لازم نمی رسید. ۹- در سوره های هفتم، نوزدهم و سی و هشتم حرف ((ص)) در میان حروف مقطعه اشان مشترک است و اگر تعداد ((ص)) را در این سوره ها حساب کرده با هم جمع کنیم، به عدد ۱۵۲ می رسیم که مضرب ۱۹ است. ملاحظه کنید ایشان در سوره ق حرف قاف را بطور مستقل شمارش کرده و ضریب ۱۹ شده است، ولی چون در سوره صاد به نتیجه نرسیده است، روش را تغییر داده و همه سوره هایی را که در آغاز ((ص)) دارند با هم حساب کرده است. ممکن است ایشان بگویند، قاف را چه مستقل و چه بطور مجموع حساب کنیم، به ضریب ۱۹ می رسیم. زیرا در سوره شوری هم قاف ۱۳۳ مرتبه تکرار شده است که ضریب ۱۹ است. پس آنجا که تکرار دیده می شود باید همه را با هم حساب کنیم، مثل صاد یا قاف. ولی آنجا که منحصر به فرد است، مثل حرف نون در سوره ((ن والقلم)) باید بطور جداگانه حساب کنیم. باز می بینیم این پاسخ کامل نیست زیرا در سوره مریم در میان حروف مقطعه کاف راداریم که در جای دیگر نداریم و اگر تعداد آن را بطور مستقل در نظر بگیریم، به نصاب لازم نمی رسد. به هر حال چنانکه بارها یادآور شدیم، ایشان رویه واحدی را در شمارشها اتخاذ نمی کند و فقط درصدد جور کردن نصاب لازم است. دکتر محمد حسن هیتو، یکی از نقادان اعجاز عددی قرآن در کتاب ((المعجزة القرآنية)) می گوید: از اولین کسانی که تئوری رشاد خلیفه را نقد نمود استاد ((حسین ناجی محمد)) در کتابش موسوم به ((التسعة عشر ملكا)) می باشد. ایشان هفت جمله ابداع نموده که همه از ۱۹ حرف تشکیل شده و هر کدام دارای ۳ حرف لام می باشد و مجموع حروف این جمله ها نیز ۱۳۳ است که مضرب ۱۹ و مجموع لام ها در هر هفت جمله نیز ۱۹ است. سپس می گوید: آیا صرف این تناسبهای عددی دلیلی برحقانیت مفاد این جمله ها است؟ ۱- لا- بعث و لا حساب و لا جهنم. ۲- لا صراط و لا جنه و لا نعیم. ۳- مهندس الكون الرب ابلیس. ۴- البهائية هي الدين الحق. ۵- بهاللة آخر الانبياء. ۶- الجنة والنار اكدوبتان. ۷- رقم تسعة عشر رمز لابليس

### نقد کتاب ((المعجزة))

یکی دیگر از رهروان راه آقای رشاد خلیفه، آقای مهندس عدنان رفاعی می باشد. ایشان نیز با تهیه آمارهایی از کلمات قرآن کتابی تالیف کرده اند به نام ((المعجزة)). به بخشی از مطالب آن توجه فرمائید. کلمه یوم به صورت مفرد ۳۶۵ مرتبه در قرآن آمده است. کلمه شهر به صورت مفرد ۱۲ مرتبه در قرآن آمده است. کلمه جهنم در قرآن ۷۷ بار و کلمه جنات و مشتقات آن نیز ۷۷ مرتبه تکرار شده است. کلمه رجل و کلمه امراه هر کدام ۲۴ مرتبه. کلمه الحیاء و کلمه الموت با مشتقات آنها هر کدام ۱۴۵ مرتبه. کلمه الملائكة و کلمه الشیطان هر کدام ۶۸ مرتبه. کلمه الملائكة و مشتقات آن ۸۸ مرتبه کلمه الشیطان و مشتقات آن نیز ۸۸ مرتبه. کلمه یفسد و مشتقات آن نظیر کلمه ینفع و مشتقات آن هر کدام ۵۰ مرتبه. کلمه الرغبة و مشتقات آن با کلمه الرهبة و مشتقات آن هر کدام ۸ مرتبه. کلمه مصیبه و مشتقات آن با کلمه الشکر و مشتقات آن هر کدام ۷۵ مرتبه. کلمه شک و کلمه ظن هر کدام ۱۵ مرتبه. کلمه هلك و مشتقات آن با کلمه نجاه و مشتقات آن هر کدام ۶۶ مرتبه. کلمه النور ۲۴ مرتبه کلمه الظلم و مشتقات آن نیز ۲۴ مرتبه. کلمه الدنيا و کلمه الاخرة هر کدام ۱۱۵ مرتبه. کلمه ثقلت و مشتقات آن با کلمه خفت و مشتقات آن هر کدام ۱۷ مرتبه. کلمه العز و مشتقات آن با کلمه الذل و مشتقات آن هر کدام ۲۱ مرتبه. کلمه قبل و قبلک با کلمه بعد و بعدک هر کدام ۱۴۹ مرتبه. مجموع اقسامتم و اقساموا معادل تعداد اقسام یعنی ۸ مرتبه. کلمه قالوا معادل کلمه قل ۳۳۲ مرتبه. کلمه قلت و اقول

هر کدام ۹ مرتبه . کلمه تقولون و نقول هر کدام ۱۱ مرتبه . مجموع دو کلمه تقولوا و تقولون معادل کلمه قلنا یعنی ۲۷ مرتبه . کلمه البر ۱۲ مرتبه که اگر با کلمه بیسا که هم معنای اوست جمع شود ۱۳ مرتبه می شود. کلمه البحر نیز ۳۲ مرتبه . مجموع آنها ۳۲+۴۵+۱۳ بنا براین ۱۳۴۵ خشکی و ۳۲۴۵ آب که این نسبت دقیقاً با واقعیت خارجی هماهنگ است . بسیاری از این آمارها در مقام محاسبه درست نیست و بر فرض صحت نیازمند توجیهاات و تکلفات فراوانی است . مثلاً ایشان برای آنکه در شمارش ((یوم)) به عدد ۳۶۵ برسد گفته است ، باید ((یوم)) را به صورت مفرد در نظر بگیریم . زیرا اگر ((ایام)) و ((یومین)) را به حساب آوریم ، به عدد مطلوب نمی رسیم اما باز هم منظور ایشان تامین نمی شود. زیرا ((یومئذ)) و ((یومکم)) و ((یومهم)) نیز باید از لیست ما خارج شوند در حالی که اینها هم مفردند. اگر منظور ایشان از مفرد این است که به ((یوم)) هیچ حرفی متصل نباشد، در آن صورت ((بالیوم)) و ((لیوم)) و ((فالیوم)) را نیز باید از لیست خارج کنیم که آمار ما از ۳۶۵ بسیار کمتر خواهد شد. خلاصه ، ایشان برای نیل به عدد ۳۶۵ از هیچ اسلوب منطقی پیروی نکرده اند و با این گزینش های تبری می توان در اکثر واژگان کتب ، نظم ریاضی پیدا نمود. ایشان در مواردی که آمارش به حد نصاب نمی رسد، به دنبال مشتقات آن واژه خاص رفته و می کوشد با اضافه کردن مشتقات نصاب لازم را تهیه کند و این سؤال بی جواب می ماند که چرا در بعضی موارد باید مشتقات را به حساب آوریم و در بعضی موارد فقط به آمار مفرد آن واژه بسنده کنیم ؟ و عجیبتر اینکه ایشان در بعضی واژه ها، مثل : ((جهنم)) و ((جنات)) می گوید: در یکی به صورت مفرد و در دیگری باضم مشتقات باید به مطلوب نیل شد. در جای دیگر ایشان واژه ((یفسد)) و مشتقات آن را شمارش می کند و چون با تعداد واژه ((یصلح)) برابر نمی بیند، سراغ واژه ((ینفع)) می رود. در حالی که برای آشنایان به زبان عربی واضح است که ((یفسد)) در مقابل ((یصلح)) می باشد نه ((ینفع)). در دو واژه قبل و بعد وقتی ایشان به حد نصاب لازم نمی رسد، می گوید: ((قبلک)) و ((بعدک)) را هم به لیست خود باید اضافه کنیم . دیگر پاسخ این سؤال روشن نیست که چرا ((قبلکم)) یا ((قبلنا)) و یا ((قبلها)) را نباید منظور نمائیم ؟ . کلمه ((قالوا)) و ((قل)) نیز دقیقاً با هم برابر نیستند، یعنی ((قل)) ۳۳۳ و ((قالوا)) ۳۳۲ مرتبه در قرآن آمده است . ایشان به جای آنکه ((قلتم)) را با ((قلنا)) بسنجند، با ((اقول)) مقایسه کرده است . نیز به جای آنکه ((تقولوا)) و ((تقولون)) را با ((نقول)) کنار هم قرار دهد، آن را با ((قلنا)) مقایسه کرده است . از همه عجیب و غریبتر، محاسبه میزان آب و خشکی کره زمین است . ایشان وقتی ((بر)) و ((بحر)) را با هم مقایسه کرده و به کسر مورد نظر دست پیدا نمی کند، به واژه ((یبسا)) متوسل می شود و می گوید: اگر آن را نیز که مرادف ((بر)) می باشد، منظور کنیم تکرار واژه خشکی ۱۳ و تکرار دریا ۳۲ بوده و دو کسر ۱۳۴۵ و ۳۲۴۵ بدست می آید که خیلی شگفت انگیز و از معجزات قرآن است . باید به ایشان گفت : چگونه است که باید ((یبسا)) را که مرادف ((بر)) می باشد، در شمارش دخالت دهیم ، ولی کلمه ((یم)) را که مرادف ((بحر)) است دخالت ندهیم ؟ . وانگهی نسبت آب و خشکی کره زمین همیشه نسبت ثابتی نیست دو هزار سال پیش با امروز بسیار فرق داشته و هزار سال بعد نیز از میزان دریاها کاسته خواهد شد.

### نقد کتاب ((آیت کبری))

یکی دیگر از قربانیان راه رشاد خلیفه ، نویسنده کتاب ((آیت کبری)) می باشد. تمام این کتاب صد و پنجاه صفحه ای ، به محاسبه حروف مقطعه قرآن اختصاص داده شده است و در تمام محاسبات و جدولهای ترسیم شده در کتاب ، ایشان به عددی که مضرب ۱۹ می باشد می رسد و همین امر را معجزه جاویدان قرآن می شمارد. تفاوت ایشان با دیگر کسانی که همین مسیر را طی کرده اند، در اضافه کردن حروف معجمه به حروف مهمله است . ایشان در اوائل کتاب می نویسد: ((چیزی که محرز و قطعی است ، این است که در زمان نزول وحی کمترین اثری از نقطه گذاری وجود نداشته و تا یکی دو قرن قرآن به صورت مجرد و بدون نقطه و اعجاز نوشته می شد و اعجاز که به معنای نقطه گذاری است ، بعد از یکی - دو قرن از نزول قرآن رواج یافته است . از این رو در

فواتحی مانند: ((حم)) و ((یس)) و ((طس)) و نظائر آنها که روی هم در چهارده صورت مختلف در آغاز ۲۹ سوره قرار دارند، نمی توان و نباید مثلاً شکل ((ح)) را فقط مخصوص لفظ حا دانست، بلکه بنابر شرح فوق دلالت آن بر دو حرف و دو لفظ ح و خ هم مسلم و آشکار است و این قاعده درباره تمام حروف مهمله فواتح که حالت معجم نیز برای آنها متصور می باشد صادق است. براساس همین نظر بود که ما تحقیق خود را درباره حروف مهمله و معجمه فواتح سور شروع کردیم و این کار طی چند سال با کوشش مداوم و با تأیید و هدایت الهی به نتایج بسیار مهم و جالبی رسید و حدس و گمان به واقعیت و یقین مبدل گشت)). چنانکه ملاحظه می کنید ایشان معتقد است برای محاسبه تعداد تکرار حروف مقطعه سوره های حوامیم، نباید به شمارش حرف حا و میم اکتفا کنیم، بلکه باید چهار حرف را شمارش کنیم: ح، خ، م، زیرا ج و خ نیز در صدر اسلام به صورت ح نوشته می شده است. و یا اگر حروف مقطعه سوره های مبارکه شعراء، نمل و قصص را شمارش می کنیم، نباید فقط طاو سین و میم را شمارش کنیم، بلکه طا و شین را هم باید شمارش نموده و به مجموع اضافه کنیم زیرا طا و شین نیز در زمان نزول قرآن به صورت طا و سین نوشته می شده است. در پاسخ به ایشان باید گفت: قبول داریم که کتابت و نگارش قرآن در زمان نزول وحی خیلی ابتدایی و بسیط بوده و حروف نقطه دار مثل حروف بی نقطه نوشته می شده است، اما شما از کجا متوجه شدید که حروف نقطه دار همچون حروف بی نقطه تلفظ می شده است؟ مسلماً این نقیصه محدود به کتابت بوده و به قرائت و تلفظ سرایت نمی کرده است. چه آنکه اگر در قرائت هم سین و شین یکی بودند در آن صورت الفبا و ساختار زبان عربی به کلی با آنچه ما از زبان عربی می شناسیم، فرق می کرد. کتابت و نگارش چندان مهم نیست، آنچه مهم است قرائت است و در عصر نزول وحی مسلماً حا و خا و جیم در تلفظ فرق داشته اند و معیار در قرآن، چیزی است که بر پیامبر از طریق وحی قرائت می شده است و رسول اکرم (ص) نیز هرآنچه را براو وحی می شد بر مردم تلاوت می نمود و مسلمین فراگرفته و به سرعت حفظی نمودند. هزاران حافظ قرآن در زمان آن حضرت وجود داشت و قرآن در جای جای زندگی مردم حضور داشته و مسلمین به آموزش آن اهتمام داشتند و غیر از نماز در ساعات شب و روز به تلاوت و استماع آن انس می گرفتند. وضعیت به گونه ای بوده که نقیصه در کتابت، هرگز به تلاوت و قرائت قرآن تسری نمی کرده است. بنابراین اصلاً منطقی نیست که به جهت وجود نقیصه در کتابت و اینکه در آن روزگار، نقطه گذاری مرسوم نبوده است و حا و خا در نوشتن یکسان بوده اند ((حم)) را چهار حرف به حساب آوریم. وقتی مجازیم ((حم)) را که در آغاز هفت سوره قرآن آمده است، چهار حرف حساب کنیم که همه قراقرآن، حم را با چهار حرف تلفظکنند. ما وقتی مجازیم ((یس)) را نماینده ۶ حرف (یا، با، ثا، نون، سین و شین) بدانیم که شکل ((یس)) از سوی قراقرآن و مسلمانان به صورت ۶ حرف تلفظ شود و حال آنکه هم ((حم)) و هم ((یس)) از زمان نزول وحی تاکنون به صورت دو حرفی تلاوت می شوند. چنانکه ملاحظه می کنید، تمام کتاب ایشان بر اساس یک مبنای باطل است و با ابطال اساس ادعا نیازی نیست تا به ابطال تطبیقات این تئوری همت گماریم هرچند ایشان نیز مثل دیگر همفکرانش، در موارد زیادی گردش به چپ و تغییر تاکتیک داشته اند و خود را به آب و آتش زده اند تا به مضارب ۱۹ برسند. مثلاً ایشان در محاسبه ((الم)) و ((الر)) وقتی به نتیجه مطلوب نمی رسد، این شکست را به گردن تغییر رسم الخط ((الف)) می اندازد در این باره می نویسد: ((الف تنها حرفی است که دچار دگرگونی و حذف و تبدیل بی رویه ای شده است. لذا انجام یک محاسبه دقیق و قابل اعتماد امکان پذیر نیست. مدتی طولانی همچنان با تاسفی عمیق از این خطای نگارش و سهل انگاری گذشتگان سپری شد. تا اینکه یک روز طرح تازه ای درباره این فواتح، به نظر رسید که به تدریج پس از محاسبات عدیده و آزمایشهای گوناگون به مرحله ثبوت رسید و معلوم گردید که حروف دیگر این فواتح سیزده گانه مستقلاً و بدون ((الف)) نیز دارای همان نقش شگفت ریاضی است)). در جای دیگر در مورد ((کهیص)) می نویسد: از سه حرف با و ثا و نون که در فاتحه سوره مریم و یس به دلیل هم شکلی و شباهت هم ردیف با ((با)) می توان در نظر گرفت، ((ب)) و ((ث)) از لحاظ تحریر همواره یکسان بوده و فرقیشان فقط در نقطه

گذاری است . ولی ((نون)) با آن دو، فرق بارزی دارد . لذا ما بر مبنای همین اختلاف ((نون)) را موقتا کنار گذاشته و فرض می کنیم حروف هم شکل یا در هر دو مورد فقط ((ب)) و ((ث)) باشد! . همانطور که ملاحظه می کنید، ایشان تغییر تاکتیک می دهد تا به رقم مورد نظر برسد. باید از ایشان پرسیم چرا ((ن)) را فقط در شمارش حروف مقطعه سوره مریم از دور خارج ولی در جاهای دیگر مثل سوره ((یس))، ((ن)) را منظور کردید؟ .

### نقد جزوه ((اعجاز ریاضی قرآن در خصوص اعداد زوج و فرد)).

شخص دیگری به نام کوروش جم نشان ، از ونکور کانادا، با توجه به آیه سوم سوره والفجر که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده است ، به فکر افتاده است که شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن باشد و بعد از تحقیقات به این نتیجه رسیده است که اگر اعدادی را که از حاصل جمع شماره سوره ها و تعداد آیات سوره ها به دست می آید، در یک ستون بنویسیم ، بعد زوجها را با هم و فردها را با هم جمع کنیم ، جمع اعداد زوج دقیقا مساوی با جمع تعداد آیات قرآن یعنی ۶۲۳۶ و جمع اعداد فرد مساوی با ۶۵۵۵ است که حاصل جمع شماره سوره هاست . سپس تکبیر گویان می نویسد: ((بدین ترتیب نمونه دیگری از اعجاز عددی قرآن کشف شده و نشان می دهد که ترتیب قرار گرفتن سوره ها و تعداد آیات هر سوره ، مبتنی بر یک نظام مخصوص و حساب شده ای است . الله اکبر)). باید در پاسخ گفت : اگر در زوج و فرد بودن آیات قرآن نکته ای باشد، باید میان سوره های فرد و سوره های زوج یا آیه های دارای شماره فرد و آیه های دارای شماره زوج به وضوح دیده شود. اما اثبات ، بلکه احداث نکته آن هم با طی کردن این راه پیچ در پیچ ربطی به مفاد آیه ندارد. ایشان بعد از آنکه بین آیات دارای شماره فرد و آیات شماره زوج و عدد حاصل از مجموع آیات زوج و عدد حاصل از این دو مجموعه هیچ نکته ای نیافته است ، شماره سوره را به تعداد آیات سوره اضافه کرده و ستونی از این اعداد تشکیل داده است . آنها را با هم جمع کرده و باز به نکته ای نرسیده است . در مرتبه آخر، اعداد زوج این ستون را جداگانه و اعداد فرد را جداگانه با هم جمع کرده است و به دو عدد جدید رسیده است ۶۲۳۶ و ۶۵۵۵. عدد دوم مضرب ۱۹ می باشد سراغ عدد اول رفته ولی آن را مضرب ۱۹ نیافته است . (ایشان نیز از کسانی است که به عدد ۱۹ در قرآن عنایت خاصی دارد چنانکه در جزوه های دیگری از یافته های آقای عبدالله اریک تحلیل کرده است ) اگر هر دو مضرب ۱۹ می بود خیلی به اعجاب ایشان می افزود امامتاسفانه یکی مضرب ۱۹ بوده و دیگری مضرب ۱۹ نیست . ولی در لابلای همین محاسبات ناگاه متوجه می شوند که عدد اول معادل تعداد آیات قرآن و عدد دوم مساوی با حاصل جمع شماره سوره هاست . اینجاست که تکبیر گویان اعلان موفقیت می کنند. ما می گوئیم خدای حکیم بسیار بعید است با مخاطبین خود از چنین طریقی ارتباط برقرار نماید. خداوند نیز در تفهیم و تفاهم با بندگانش همان راهی را طی می کند که بین عقلا جاری و مرسوم است و معما و لغز به کار نمی برد و اگر بخواهد امری رامعماگونه بیان کند، معمای او باید به گونه ای باشد که تا قیامت معما بماند. چه ، اگر بشر بتواند چیزی را که مشیت خدا آن را معما خواسته است کشف کند این نوعی نقص و ضعف برای خداوند خواهد بود چنانکه به نظر ما حروف مقطعه قرآن از این مقوله اند. یعنی شواهد و قرائن نشان می دهد که خداوند می خواهد اینها در قالب رمز و معما باقی بمانند و یا تاریخ دقیق قیامت به تصریح خود قرآن از این مقوله است . این نکته که خداوند در تفهیم مقاصد خود از سیره عقلانیه تبعیت می کند، در یکی از فرمایشات امام صادق (ع) به آن تصریح شده است : ((قیل لابی عبدالله علیه السلام روی عنکم ان الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجال فقال ما کان الله لیخاطب خلقه بما لا یعقلون)). (وسائل الشیعه جلد ۱۲، ص ۲۴۳). بر اساس این حدیث ، تفسیرهای باطنی همه مردود است و اثبات تناسبهای عددی و نظم ریاضی در قرآن آن هم با عبور از راههای ماریج ، یکی از شاخه های تفسیر باطنی است . بنابراین بسیار بعید است خداوند از آیه شریفه ((و الشفع و الوتر)) چیزی را بخواهد به ما تفهیم نماید که آقای کوروش جم نشان ، کشف



کرده اند. زیرا ادعای ایشان بسیار غریب و از فهم عرفی دور است و مخاطب، بعد از فهمیدن راه طی شده، باز در هاله ای از شک و تردید باقی می ماند و شاید یکی از علل آن جمع شماره سوره با تعداد آیات سوره باشد. جمع این دو پارامتر جمع دو چیز غیرمتجانس است، مثل آنکه تعداد ستونهای مسجد جامع اصفهان را با تعداد روزهای هفته جمع نموده باشیم. اشکال اساسی تر این است که چنین چیزی اثبات اعجاز قرآن نیست، زیرا به راحتی می توان کتابی نوشت و از آغاز بین ابواب و فصول و تعداد جملات آن چنین نظمی را جاسازی نمود. بنابراین این کشفیات ذره ای موجب گرایش منکران قرآن به قرآن نخواهد بود بلکه اینگونه دفاعیات غیرمنطقی و ضعیف خود موجب اعراض و اشمئزاز بیگانگان می شود.

### نقد کتاب ((ماورای احتمال))

نویسنده دیگری از کانادا با استفاده از کتاب ((ماورای احتمال)) تالیف عبدالله اریک، مقاله ای تحت عنوان ((بسم الله مفقوده!!)) نوشته و مدعی شده است، نبودن بسم الله در صدر سوره توبه و تکرار آن در سوره نمل بسیار حکیمانه و از معجزات قرآن است. ما اصل کتاب را که به زبان انگلیسی است به دست آوردیم. در آنجا ایشان می گوید: ((اگر برای هر بسم الله کدی مرکب از شماره سوره و شماره آیه قرار دهیم و مجموع این اعداد را جمع کنیم به عدد ۶۸۱۹۱ می رسیم که دقیقاً مضرب صحیحی از عدد ۱۹ می باشد)). سپس می گوید: ((در سوره حمد، بسم الله شماره ۱ را به خود اختصاص داده، ولی در سوره های دیگر بسم الله شماره آیه ندارد لذا عدد صفر را به عنوان شماره آیه این قبیل بسم الله ها در نظر می گیریم)). بر این اساس اولین بسم الله قرآن در آیه اول سوره اول است پس کد آن ۱۱ می شود و دومین بسم الله کد ۲۰ را به خود اختصاص می دهد. زیرا شماره آیه آن صفر است به همین ترتیب به جلو می رویم به سوره توبه می رسیم که چون بسم الله ندارد از آن عبور می کنیم و بعد در سوره نمل بسم الله اول کد ۲۷۰ و بسم الله آیه سی ام کد ۲۷۳۰ را به خود اختصاص می دهد. بعد مجموع این اعداد را زیر هم نوشته جمع می کنیم دقیقاً می شود ۶۸۱۹۱. باید عرض کنیم اسلوب نویسنده کتاب ((ماورا احتمال)) نیز منطقی نیست ایشان اگر همچون شیعیان معتقدند که بسم الله جز سوره است، باید برای همه بسم الله های آغاز سوره ها رقم یک را منظور کنند و اگر همچون سنیان معتقدند که بسم الله جز سوره نیست، باید در سوره حمد نیز کد ۱۰ را انتخاب کنند، نه یازده را. زیرا اهل تسنن بسم الله سوره حمد را نیز جز سوره نمی دانند. هر چند در رسم الخط عثمان طه شماره یک را به خود اختصاص داده است. وانگهی در جایی که بسم الله جز سوره نیست به چه علت رقم صفر را به جای شماره آیه انتخاب می کنند؟ چه آنکه صفر به عنوان رقم یکان در کل عدد تاثیر می گذارد، باید برای مثال کد بسم الله سوره ۵۹، عدد ۵۹ باشد نه ۵۹۰. پیچیده ترین محاسبات در موضوع اعجاز عددی قرآن به همین آقای عبدالله اریک اختصاص دارد. ایشان با استفاده از تعداد کلمات و حروف و ارزش ابجدی بسم الله الرحمن الرحیم و جابجا کردن ارقام به اعداد بزرگی که گاه تا ۷۳ رقم دارند، دست یافته و اعلام می کند همه این اعداد مضرب ۱۹ می باشند. ایشان می نویسد: ((بسیار شگفت انگیز است که چهار کلمه و ۱۹ حرف آیه بسم الله الرحمن الرحیم دارای این تعداد ترکیبات عددی مبنای ۱۹ باشند. تصور تصادفی بودن این ترکیبات غیر معقول است، زیرا سازگاری عجیبی بین آنها وجود دارد)). ایشان می نویسد: ((فرمت خاص این اعداد به این شکل است:  $1 ? 2 ? 3 ? 4 = n$ : اما در واقعیت شماره ۸ این فرمت را رعایت نکرده و آن را برعکس نموده است:  $5 ? 4 ? 3 ? 2 ? 1 = n$  ثانیاً: بر فرض که چنین روابط پیچیده ریاضی در حروف و کلمات ((بسم الله الرحمن الرحیم)) مستتر باشد، این ارتباطی به قرآن ندارد. زیرا بسم الله الرحمن الرحیم قبل از قرآن نیز ترکیبی آشنا و شناخته شده بوده است. خود قرآن می فرماید: حضرت سلیمان که قرنها قبل از نزول قرآن می زیسته است، نامه خود را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع کرده است.

## نقد کتاب ((الاعجاز العددی فی القرآن الکریم)).

از دیگر کسانی که در این زمینه دست به تالیف زده اند، استاد عبدالرزاق نوفل است. عنوان کتاب ایشان ((الاعجاز العددی فی القرآن الکریم)) می باشد. عمده کار ایشان نیز کشف تناسب در تکرار الفاظ قرآن است. به قسمتی از مطالب ایشان توجه فرمائید:

لفظ ((ابلیس)) و ((استعاذه)) از ابلیس هر کدام ۱۱ مرتبه. لفظ ((مصیبت)) و مشتقات آن و لفظ ((شکر)) و مشتقات آن هر کدام ۷۵ مرتبه. لفظ ((اسراف)) و مشتقات آن با لفظ ((سرعه)) و مشتقات آن هر کدام ۲۳ مرتبه. لفظ ((سلطان)) و مشتقات آن با لفظ ((نفاق)) و مشتقات آن هر کدام ۳۷ مرتبه. لفظ ((حرب)) و مشتقات آن با لفظ ((اسری)) و مشتقات آن هر کدام ۶ مرتبه. لفظ ((سیئات)) و لفظ ((صالحات)) ۱۸۰ مرتبه. لفظ ((نفع)) و لفظ ((فساد)) ۵۰ مرتبه. لفظ ((الناس)) و لفظ ((الرسال)) ۳۶۸ مرتبه. لفظ ((الاسباط)) و لفظ ((الحواریون)) ۵ مرتبه. لفظ ((ضلاله)) و مشتقات آن ۱۹۱ مرتبه و لفظ ((آیات)) دو برابر آن ۳۸۲ مرتبه. لفظ ((ضیق)) و مشتقات آن و لفظ ((طمانینه)) و مشتقات آن هر کدام ۱۳ مرتبه. لفظ ((دین)) و مشتقات آن با لفظ ((مساجد)) و مشتقات آن هر کدام ۹۲ مرتبه. لفظ ((عجب)) با مشتقات آن و لفظ ((غرور)) و مشتقات آن هر کدام ۲۷ مرتبه. لفظ ((تلاوت)) با همه مشتقات آن به تعداد لفظ ((صالحات)) ۶۲ مرتبه. لفظ ((سلام)) و ((طبیبات)) با مشتقات آنها هر کدام ۵۰ مرتبه. لفظ ((احسان)) و همه مشتقات آن با لفظ ((خیرات)) و همه مشتقات آن روی هم رفته ۳۸۲ مرتبه به تعداد لفظ ((آیات)) و مشتقات آن. لفظ ((رکوع)) و لفظ ((قنوت)) با احتساب مشتقات آنها هر کدام ۱۳ مرتبه. اشکال وارد بر ایشان نیز این است که بسیاری از این ارقام خوشبینانه است. یعنی وقتی به دقت به شمارش می نشینیم به ارقام ایشان نمی رسیم. مثلاً لفظ ((ابلیس)) یازده مرتبه در قرآن آمده است، اما ((استعاذه)) بیش از این رقم است. برای رفع تردید آیات مربوطه را ملاحظه فرمائید: ۱- ((انی عدت بری و ربکم من کل متکبر لا یومن بیوم الحساب)) (۲۷/۴۰). ۲- ((وانی عدت بری و ربکم ان ترجمون)) (۲۰/۴۴). ۳- ((قالوا اتخذنا هزوا قال اعوذ باللّه ان اکون من الجاهلین)). ۴- ((قال رب انی اعوذ بک ان اسئلك ما لیس لی به علم)). ۵- ((قالت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا)). ۶- ((و قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین)). ۷- ((و اعوذ بک رب ان یحضرن)). ۸- ((و اعوذ بک رب الفلق)). ۹- ((قل اعوذ برب الناس)). ۱۰- ((و انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم)). ۱۱- ((و اما ینزغک من الشیطان نزع فاستعد باللّه)). ۱۲- ((فاذا قرأت القرآن فاستعد باللّه من الشیطان الرجیم)). ۱۳- ((ان فی صدورهم الاکبر ما هم ببالغیه فاستعد باللّه)). ۱۴- ((و اما ینزغک من الشیطان نزع فاستعد باللّه)). ۱۵- ((قال معاذ اللّه انه ربی احسن مثنوی)). ۱۶- ((قال معاذ اللّه ان ناخذ الا من وجدنا متاعنا عنده)). چنانکه ملاحظه می کنید، تمام این موارد، استعاذه به خداست که اگر کسی بخواهد از میان آنها مواردی را که صریحاً استعاذه به خداوند از ابلیس است جدا کند، تنها به ۷ مورد دست خواهد یافت و انگهی این موارد استعاذه از شیطان و شیاطین است نه ابلیس. اشکال دیگر این است که در بعضی واژه ها، ارتباط مفهومی روشن بین دو واژه وجود ندارد مثلاً بین مصیبت و شکر چه ارتباطی هست؟ آیا در برابر مصیبت باید ((صبر)) نمود و یا باید ((شکر)) کرد؟ مگر قرآن نمی فرماید: ((و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور)) به احتمال قوی آقای عبدالرزاق نوفل وقتی دیدند تعداد واژه صبر و مشتقات آن (۱۰۳) با تعداد واژه مصیبت مساوی نیست، سراغ واژه شکر رفته اند. واژه شکر را هم نباید در ردیف مصیبت قرار داد. زیرا از منظر قرآن ((شکر)) همواره با زیادت و افزایش توأم است. ایشان حتماً سراغ واژه زیاده و دیگر مشتقات آن رفته اند و چون تعداد (۶۲) آن را کمتر از تعداد واژه شکر دیده اند شکر را معادل با ((مصیبت)) قرار داده اند. مورد دیگر واژه اسباط و حواریون است. اسباط دوازده قبیله از بنی اسرائیل بوده که هریک از نسل یکی از فرزندان یعقوبند و حواریون نام یاران خاص حضرت مسیح اند که مسیحیان آنها را دوازده تن دانند. اگر تعداد تکرار هر کدام در قرآن دوازده مرتبه بود، جا داشت ایشان بگویند، پس تعداد اسباط و حواریون نیز دوازده می باشند که در جواب به ایشان می گفتیم، نیاز به این تکلف نیست چون خود قرآن اسباط را دوازده قبیله می داند: ((و قطعنا هم اثنتی عشرة اسباطا امما)) به هر حال روشن نیست از تکرار پنجگانه این دو واژه

قرآن اسباط را دوازده قبیله می داند:)) و قطعاً هم اثنی عشره اسباطا امما)) به هر حال روشن نیست از تکرار پنجگانه این دو واژه ایشان , چه نتیجه ای می خواهند بگیرند. مورد دیگر واژه ((اسراف (( و )) سرعت (( است که روشن نیست تکرار ۲۳ مرتبه ای این دو واژه چه چیزی را اثبات می کند؟ . آیا نویسنده می خواهد بگوید اسراف توأم با سرعت است ؟ یا نباید با سرعت اسراف کرد و یا اسراف موجب نابودی سریع است و یا مسرف با سریع العقاب طرف خواهد بود؟ دو احتمال اول معقول نیست و دو احتمال دوم می طلبد تا اسراف را با واژه ((عقاب )) و ((هلاکت )) بسنجیم , نه با واژه ((سرعت)). باز ارتباط ((سلام )) و ((طیبات )) - ((تلاوت )) و ((صالحات )) - ((دین )) و ((مساجد)) روشن نیست و ناچاریم از پیش خود چیزی به هم ببافیم . اشکال دیگر, قافیه سازیهای تکلف آمیز ایشان است . در مورد دو واژه سیئات و صالحات می گوید: اگر هر دو را با همه مشتقات آنها حساب کنیم , به عدد ۱۶۷ می رسیم , البته به شرطی که نام حضرت صالح و اصلح و اصلحنا و يصلح و اصلح را از مشتقات ((صالحات )) حذف کنیم . معقول بود, ایشان سیئات را با حسنات بسنجند نه صالحات . ملاحظه می کنید در این مثال , ایشان صالحات را با مشتقات آن مطرح می کنند به نتیجه نمی رسند. شماری از مشتقات را حذف می کنند تا قافیه جور شود . در جای دیگر ((تلاوت )) را با ((صالحات )) می سنجنند, مشروط بر آنکه مشتقات را دخالت ندهیم و به این ترتیب شمارش صالحات به ۶۲ می رسد که به تعداد واژه تلاوت و همه مشتقات آن است یعنی در یک طرف مساوی مشتقات دخالت دارد در یک طرف دخالت ندارد و اینها همه برای به کرسی نشاندن نظم ریاضی قرآن است . از اینگونه لغزشها در کتاب آقای عبدالرزاق نوفل فراوان است تا آنجا که مترجم کتاب ایشان نیز در پاورقی در موارد زیادی به ایشان خرده می گیرد.

### نقد کتاب ((من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم))

#### قسمت اول

شخص دیگری که کارهای عبدالرزاق نوفل و دکتر رشاد خلیفه را ادامه داده و از ایشان خیلی تجلیل نموده است , دکتر ابوزهره نجدی می باشد. ایشان می نویسد: من نیز کار آنها را پیگیری نمودم و بر اثر تلاش فراوان و شب زنده داری , درهای رحمت الهی بر من گشوده شد و به حقائق مهمی از اعجاز قرآن دست یافتم . ایشان می گوید: با خود گفتم , اگر تعداد کلمه ((شهر)) دوازده مرتبه و تعداد کلمه ((یوم)) ۳۶۵ مرتبه باشد, باید لفظ ساعه نیز ۲۴ مرتبه در قرآن آمده باشد کتاب ((المعجم المفهرس لالفاظ القرآن )) را گشودم و شمارش را آغاز کردم ولی به عدد ۴۸ رسیدم می رفت تا مایوس شوم ولی کار را ادامه دادم و ناگاه متوجه شدم در ۲۴ مورد از این ۴۸ مورد لفظ ((ساعه )) مسبوق به حرف است , یعنی کلمه ای قبل از آن است که نه اسم است و نه فعل . پس خرسند گشتم و از این بابت نگرانی ام برطرف شد. سؤال این است که تقدم حرف بر لفظ ((ساعه )) چه نقشی در ماجرا دارد؟ به هر حال واژه ((ساعه )) در قرآن ۴۸ مرتبه آمده که اگر قرار باشد در شمارش , مسبوق به حرف را از مسبوق به فعل و اسم تفکیک کنیم , این کار را باید در همه جا انجام دهیم . نه آنکه هر جا قافیه تنگ آید, دست به این اقدامها بزنیم . نکته دیگر اینکه ((ساعت )) در لسان قرآن و روایات به معنای برهه ای از زمان است که بتوان در آن یک کار عرفی رابه انتهای رسانید. نه به معنای ۶۰ دقیقه اصطلاحی مثلا در آیه شریفه ((لقد تاب الله علی النبی و المهاجرین و الانصار الذین اتبعوه فی ساعه العسره )) ساعه به معنای ساعت اصطلاحی نیست . اشکال دیگر اینکه در اکثر موارد ((ساعه )) به معنای قیامت است , نه برهه ای از زمان . دکتر ابوزهره نجدی می گوید: در ضمن این سلسله تحقیقات متوجه شدم , واژه سجده در قرآن ۳۴ مرتبه آمده است که اشاره به ۳۴ سجده ای است که در هفده رکعت نماز یومیه تعبیه شده است . البته ایشان با ۳۵ مورد برخورد کرده اند, ولی یک مورد را به حساب نمی آورند و آن آیه ((و النجم و الشجر یسجدان )) می باشد. ایشان می گوید: این آیه نباید به حساب بیاید چون راجع به سجده غیرعقل است . تلاش ایشان نیز مثل دیگر همفکرانش روشی منطقی ندارد زیرا بحث بر سر مفهوم سجده



است و این مفهوم در تمام موارد سی و پنجگانه یکی است وانگهی در آیه ((والله يسجد ما في السموات و ما في الارض )) لفظ ((ما)) عموم موجودات زمینی و آسمانی را شامل می شود و مختص عقلا نیست و سجده غیرعاقل از دیدگاه قرآن امری معقول است . چنانکه قرآن برای همه موجودات نماز و تسبیح ثابت می کند و می فرماید: ((شما انسانها از نماز و تسبیح آنها سر در نمی آورید)). از دیگر مثالهای ایشان که به مساله خلافت اهل بیت (ع) مربوط می شود، مثالهای ذیل است: تعداد تکرار واژه ((امام)) و مشتقات آن، ((خلیفه)) و مشتقات آن، ((وصیه)) و مشتقات آن، ((شهادت)) و مشتقات آن، ((یعصم)) و مشتقات آن، ((شيعه)) و مشتقات آن، ((اجتبی)) و مشتقات آن، ((رهبان)) و مشتقات آن، ((نجم)) به صورت مفرد و جمع همه، عدد ۱۲ می باشد و این دلیل حقانیت پیروان ائمه اثنا عشر(ع) می باشد. آیاتی که در آنها کلمه امام آمده دوازده آیه است. اما با احتساب آیه ((فانقمنا منهم وانهما لبامام مبين)) در این آیه امام به معنای راه است، یعنی دو شهر قوم لوط و قوم شعیب در راهی هستند آشکار زیر راهی که از حجاز به شام می رفتند، از ویرانه های این دو شهر می گذشت. بدون شک اگر مجموعه آیات ۱۳ مورد بود، ایشان این آیه را به خاطر آنکه امام معنای دیگری دارد، به حساب نمی آورد. چنانکه در شمارش کلمات نجم و سجده آیه ((و النجم و الشجر يسجدان)) را به حساب نیاورده است. آیاتی که کلمه شيعه در آن آمده است ۱۲ آیه است، ولی با احتساب آیه ((ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه في الذين آمنوا لهم عذاب اليم)). در مورد خلیفه و مشتقات آن چون به عددی بسیار بیشتر از نصاب لازم رسیده اند می نویسد: ((ورد لفظ خلیفه و مشتقاتها من الاسما في حالة المدح، ۱۲ مرة)). قید ((در حال مدح)) کار را خراب کرده است. در مورد واژه ((وصیه)) می نویسد: ((و مما يوكد وصیه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بان الائمة من بعده اثنا عشر ورود ((الوصیه)) من الله تعالى الى المخلوقين ۱۲ مرة حيث وردت مادة ((الوصیه)) و مشتقاتها من الخالق الى المخلوقين ۱۲ مرة)). واژه ((وصیه)) و مشتقات آن در قرآن ۳۲ مرتبه آمده است. ایشان با تکلفاتی نظیر ((من الله الى المخلوقين)) می کوشد به عدد ۱۲ برسد، که باز با ندیده گرفتن ((يوصيكم الله في اولادكم)) (۱۱/۴) می باشد. چون در این مورد نیز فاعل ((ايضا)) خداوند است و ایشان باید این آیه را هم به حساب آورد، چنانکه آیه دوازدهم همین سوره را به حساب آورده است. در مورد ((نجم)) با سیزده آیه روبرو هستیم که اگر به فرمایش ایشان آیه ((و النجم والشجر يسجدان)) را که اکثر مفسرین نجم را به معنای گیاه بدون ساقه گرفته اند از حساب خارج کنیم، به نصاب لازم می رسیم. نمی دانیم چرا در اینجا واژه ((النجوم)) را باید در شمارش منظور کنیم، ولی در شمارش واژه ((يوم)) برای آنکه به نصاب لازم برسیم ((ایام)) را باید از حساب خارج کنیم؟ چنانکه ملاحظه نمودید، اکثر این آمارها باطل است و صغرای آن دعاوی کذائی محقق نیست و جای بسی تعجب و شگفتی است که چگونه این تئوری تا این حد مورد استقبال عام و خاص قرار گرفته تا جایی که علمای ما نیز تحت تاثیر واقع شده و آن را در تالیفات نفیسی مثل ((تفسیر نمونه)) مطرح کرده اند. اینک فرض را بر آن می گذاریم که این آمارها صحیح باشد. آیا نتیجه گیریها صحیح است؟ دو گونه نتیجه قابل تصور است: نتیجه خاص، مثل اینکه بگوئیم: چون لفظ زکات و برکت در قرآن به تعداد مساوی تکرار شده است، پس زکات همیشه توأم با برکت بوده و از موجبات ازدیاد اموال است و یا چون لفظ دنیا و آخرت به تعداد مساوی در قرآن آمده اند، پس می فهمیم که باید به هر دو به یک اندازه عنایت داشته باشیم نه دنیا را فدای آخرت و نه آخرت را فدای دنیا کنیم، و یا چون ۳ مرتبه در قرآن آمده است که ((ان مع العسر يسرى)) نتیجه بگیریم که پس در پی هر دشواری ۳ راحتی نهفته است و از این قبیل استنتاجهای خاص. واقعیت این است که هیچ ارتباط منطقی بین مقدمه و نتیجه وجود ندارد. چنانکه می دانیم، ممکن است نتیجه ای صحیح را بر مقدماتی خطا مترتب سازیم. اما با این کار قیاس منتجی بنا نکرده ایم. مثل اینکه من بگویم چون قد این دو نفر یک اندازه است پس سن آنها هم یکی است و وزن آنها هم با هم برابر است و تصادفا هم سن آنها و هم وزن آنها یکی باشد. گویند: شخصی عامی از شیعیان برای یکی از سنیان استدلال می کرد که حق با امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب است و باید آن حضرت جانشین بلافصل پیامبر باشد. او در مقام استدلال می گفت: انگشت

شصت نماینده شخص پیامبر و ۳ انگشت بعد سمبول ابوبکر و عمر و عثمان و انگشت کوچک نیز جای حضرت علی به حساب می آید. (آن حضرت از رقبای خود کوچکتر بودند)، بعد می گفت: انصاف دهید وقتی در مقام وجب کردن هستیم کدام انگشت جای انگشت شصت قرار می گیرد؟! فرد سنی مذهب که سخت به انگشتهای وی خیره شده بود و وجب کردنها را می نگریست، لب به تحسین گشود و گفت: از تو بسیار متشکرم. عمری در ضلالت و گمراهی بودم و اینک به برکت این برهان قوی و دلیل قاطع هدایت شدم و به مذهب تشیع تشرف حاصل نمود. می بینیم که هم نتیجه صحیح است (حقانیت خلافت بلافضل حضرت علی) و هم این استدلال موجب استبصار و هدایت مخاطب شده است. اما این استدلال در جمع صاحب نظران و اندیشمندان هیچ بهائی ندارد و به عنوان فکاهی و طنز با آن برخورد می شود. نتیجه عامی که بر اینگونه آمارها، بر فرض صحت، بار است، این است که بگوئیم: چون مؤلفین و نویسندگان در حین کار توجه به آمار کلمات خود ندارند، پس چنین پدیده ای در قرآن حاکی از خارق العاده بودن قرآن و وجهی از وجوه اعجاز آن است. در پاسخ می گوئیم: بر فرض که چنین تناسب و توازنهایی در حدی از کثرت باشند که اتفاقی بودن این آمار و ارقام عاده محال باشد، باز غیر بشری بودن قرآن رانمی توان نتیجه گرفت. زیرا عقلا و عاده محال نیست، کسی کتابی تدوین کند و در عین حال چنین معادلاتی را در آن بگنجانند. چنانکه نوابی پیدا می شوند و کتابهایی می نویسند که اینگونه هنرنمایی ها در آن به چشم می خورد. در بعضی موزه ها تفسیری از قرآن مجید مشاهده نمودم که تمام آن بی نقطه بود. یا بعضی خطاطها قرآنی نوشته اند که نظمی شگفت انگیز در میان حروف اول خطوط آن تعبیه شده است و این امر هنر و نبوغ نویسنده و خطاط را می رساند، نه چیزی بیشتر را. البته اگر آمار و ارقام ارائه شده از سوی رشاد خلیفه و همفکران وی درست از آب درمی آید، برای ما مسلمانان تاکید بر اعجاز قرآن و موجب ازدیاد ایمان ما بود اما برای کسانی که قرآن و رسول اکرم را به رسمیت نمی شناسند، صرف آمار و ارقام و تناسب و تناظر بعضی از واژه ها چیزی را اثبات نمی کند. پیش فرض اینگونه کنجکاوها از سوی روشنفکران، نظریه ای باطل است و آن نظریه این است که چون خداوند جامع همه کمالات است، باید اثر وی نیز حاوی همه کمالات و از جمله نظم ریاضی باشد. به ویژه اینکه خود قرآن می فرماید: ((لارطب و لا یابس الا فی کتاب مبین)) (همه چیز در کتاب مبین وجود دارد). بطلان این نظریه نیازمند شرح و بسط نیست. مخلوق و مصنوع خداوند نمی تواند در آن واحد همه کمالات را دارا باشد و این قصور از ناحیه خود مخلوق است. اگر قرار باشد سبب خواص همه میوها را دارا باشد و هر عنصری به علت آنکه مخلوق خدای نامتناهی است، خواص نامتناهی داشته باشد، بساط عالم ماده برچیده می شود و اصلا چیزی پا به عرصه وجود نخواهد گذارد. کثرات در پرتو همین تفاوتها بر جای می مانند. چگونه ممکن است عناصر مختلف که هویت آنها به آثار خاص آنهاست حاوی خواص یکدیگر باشند؟ در بحث خودمان نیز باید بگوئیم، اگرچه قرآن کلام خداوند و معجزه جاودان است، اما توقع نظم ریاضی توقع بی جایی از قرآن است. این توقع مثل توقع آشنایی به موسیقی از کسی است که بزرگترین نقاش یا معمار جهان شناخته شده است. قرآن نیز خود را بزرگترین کتاب هدایت و سعادت معرفی می کند و از قرآن نیز همین مقدار باید توقع داشت، نه آنکه توقع داشته باشیم همه مجهولات حوزه های مختلف معارف بشری به کمک قرآن حل شود و یا اسامی همه شهرها و روستاها و رجال سیاسی و علمی در قرآن وجود داشته باشد. جمله ((لارطب و لا یابس الا فی کتاب مبین)) نیز نباید ما را به اشتباه بیندازد زیرا معلوم نیست منظور از ((کتاب مبین)) قرآن باشد و ثانیاً این جمله به این معناست که هرچه مربوط به سعادت و هدایت انسان است در قرآن پیدا می شود. نظیر آنکه شخصی کتاب بزرگی در پزشکی تالیف کند و به ما بگوید: ((هرچه بخواهید در این کتاب پیدا می کنید)) که قطعاً منظورش این خواهد بود که هرچه از مقوله پزشکی بخواهید در این کتاب ثبت شده است، نه آنکه راجع به فن تعبیر خواب هم این کتاب جوابگوست و اگر چیزی از فن تعبیر خواب در آن پیدا نکردیم، روا باشد، به او اعتراض کنیم که تو گفתי هرچه بخواهید در این کتاب پیدا می کنید. ممکن است کسی که طرفدار تئوری نظم ریاضی باشد، بگوید این مطالب چیزی را اثبات نمی کند. شما در نهایت می توانید بگوئید رشاد خلیفه و امثال وی نتوانسته

اندنظم ریاضی قرآن را کشف کنند، ولی حق ندارید به کلی منکر نظم ریاضی قرآن بشوید. شاید انسانها در قرون آینده چنین نظمی را کشف کنند. در پاسخ می گوئیم: با شما در این نظر موافقیم که شاید صدها سال بعد چنین نظمی کشف شود ما نیز عدم الوجدان را معادل عدم وجود نمی دانیم. اما این مطلب صرف احتمال عقلی است و این مقدار کافی نیست تا انگیزه تحقیق و صرف عمر باشد. با احتمال عقلی در هر بیابانی اگر کاوش کنیم، شاید به گنج برسیم. ولی این مقدار انگیزه، عقلا را برای کندوکاو تحریک نمی کند. آری، اگر دستگاههای گنج یاب علائمی دال بر وجود گنج یا فلز دیگر نشان دهند، عقلا به کاوش و جستجو مشغول می شوند. سخن ما این است که دستگاههای گنج یاب، یعنی خود قرآن و پیشوایان معصوم هیچ ردپایی از نظم ریاضی در قرآن به ما نشان نداده اند، بلکه پیوسته ما را به محتوای قرآن توجه داده اند، تا ساختار لفظی آن. قرآن و روایات این کتاب آسمانی را نسخه پزشک خوانده و آن را داروی دردهای روحی ما شناخته اند و کسی که به جای عمل به قرآن، به جستجوی آماری در الفاظ و کلمات قرآن می پردازد، شبیه شخص مریضی است که بعد از مراجعت از مطب دکتر به جای تهیه دارو و عمل به نسخه در گوشه ای بنشیند و به نوشته های نسخه چشم بدوزد و ناگهان متوجه شود خط اول نسخه دقیقا از ده کلمه، خط دوم از ۹ کلمه، خط سوم از ۸ کلمه، خط چهارم از ۷ کلمه و خط پنجم از ۶ کلمه تشکیل شده است و تعداد حروف موجود در هر خط به ترتیب مضرب صحیحی از اعداد ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ باشند. یا خط اول نسخه را اگر از سمت چپ بخوانیم به نام و فامیل دکتر می رسیم و خط آخر را اگر از سمت چپ بخوانیم به نام و فامیل مریض می رسیم و با کشف این حقائق مشعشع چنان شگفت زده و خوشحال شود که بیماری خود را از یاد ببرد و روزها هفته ها به آمارگیری حروف و کلمات نسخه از زوایای مختلف مشغول شود تا مریضی، او را از پای درآورد. ممکن است طرفداران اعجاز عددی قرآن بگویند: بر فرض ما را از آمارگیری در کلمات قرآن منصرف کنید، ولی با حروف مقطعه قرآن چه می کنید؟ حروف مقطعه قرآن خود دلیلی بر اسرارآمیز بودن این حروفند و شاید اشخاصی باشند که حقیقت و سر آنها را فهمیده باشند.

## قسمت دوم

عرض می کنیم ممکن است آحادی از اولیا الهی از راز و رمز این حروف مطلع باشند، ولی بدون شک آنها غیر از این آقایانند. این آقایان بعد از چند سال کاوش و به قول یکی از آنها در سومین نمایشگاه قرآن، بعد از ۳۲ سال جستجو در تعداد حروف و کلمات قرآن مطالبی چنان ناهماهنگ تحویل می دهند که آدمی هرچه می خواهد صدر و ذیل دعاوی آنها را بهم پیوند دهد عاجز می ماند! به نظر ما این حروف در هاله ای از ابهام و راز ناگشودنی قرار دارند و تا امروز کسی نتوانسته است بطور قطع و یقین پرده از اسرار این حروف بردارد. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بعد از نقل اقوال یازده گانه مفسرین می فرماید: ((هذه الحروف رموز بین الله و بین رسوله صلی الله علیه و آله خفیة عنا، لا سیل لفهامنا العادیة الیها الا بمقدار ان نستشعر ان بیننا و بین المضمین المودعة فی السور، ارتباطا خاصا و لعل المتدبر، لو تدبر فی مشترکات هذه الحروف و قایس مضمین السور التي وقعت فیها بعضها الی بعض، تبین له الامر ازید من ذلك)). چنانکه ملاحظه می کنید، ایشان نیز اظهار عجز می نمایند و می فرمایند: فهم های عادی و بشری راهی برای کشف قطعی راز و رمز این حروف پیدا نمی کنند. تنها چیزی که می توان فهمید، این است که ربط خاصی بین این حروف و بین مضمین سوره های مربوط وجود دارد. اما این ربط چیست؟ برای کسی فاش نشده است بعد هم با لفظ ((لعل)) می گویند: شاید اگر کسی حروف مشترک و مضمین سوره های آنها را مقایسه کند، مشابهتایی در مفاد سوره هایی که حروف مقطعه مشابه دارند بیابد. پس از دیدگاه ایشان نیز مساله اسرارآمیز و معماست. در مورد حروف مقطعه و روایاتی نیز نقل شده است. در حاشیه تفسیر طبری ابن عباس روایت می کند که: وقتی پیامبر (ص) برای علمای یهود سوره بقره را می خواند، الم را به حساب جمل برده و گفتند: آیا در دین پیغمبری وارد شویم که مدت حکومت او و سرآمد امتش ۷۱ سال

است؟ پیامبر اکرم (ص) در پاسخ خندیدند. حی بن اخطب گفت: مگر حروف دیگری هم هست؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: آری المص. بعد چند بار پرسید مگر حروف دیگری هم هست؟ و در هر مرتبه پیامبر اکرم (ص) حروف خاصی را نام می بردند. سرانجام علمای یهود گفتند: مطلب بر ما مشتبه شده است. در این هنگام آیه هفتم سوره آل عمران نازل شد که از پیگیری آیات متشابه ما را نهی می کند. پاسخ توام با خنده حضرت و ذیل حدیث نشان می دهد، کار علمای یهود، موردتائید آن حضرت نبوده است. گویا حضرت می خواهند بفهمند اینگونه استنتاجها به کلی بیراهه رفتن است. (تبسم حضرت شاهی بر این مطلب است) ثانیاً: اگر بیراهه نباشد، شما باید همه جوانب را بسنجید نه آنکه از ۱۴ حروف مقطعه فقط ۳ حرف آن را در استدلال راه دهید. ثالثاً: این کار جستجو از آیات متشابه است که قرآن از آن نهی می کند. به نظر می رسد، پرسش از حقیقت حروف مقطعه، از زمره پرسشهایی باشد که باید به دنبال پاسخ آن نباشیم. چنانکه می دانیم بعضی پرسشها طرح خطاست یا بدان جهت که راهی برای پاسخ آن نیست، مثل سؤال از حقیقت روح، حقیقت مرگ، حقیقت وحی، حقیقت معراج و امثال آنها. یا بدان جهت که پاسخ آن هیچ مشکلی از مشکلات انسان را حل نمی کند. بعضی از پرسشها ناشی از هوس و خامی و تنبلی در عمل است. دین و قرآن برای عمل است و آنهایی که می خواهند از عمل فرار کنند، آن را به صورت مسائل نظری صرف و عجیب و غریب درآورده و به بحث پیرامون آن مشغول می شوند. عجیب است، کسانی که هنوز از ضروریات زندگی و آداب تربیت خانواده و فرزندان و معاشرت با خویش و بیگانه بی اطلاعند و به مقدمات لازم برای فهم معانی قرآن، مثل لغت و ادبیات مجهز نشده اند، سالها از عمر مفید خود را صرف کشف روابط ریاضی حاکم بر حروف و کلمات قرآن می نمایند و یا توقع دارند راز معراج و قضا و قدر و حروف مقطعه را بفهمند. آری اینگونه سؤالات ناشی از هوس و خامی و تنبلی در عمل است نه حس کنجکاوی و تحری حقیقت. اینگونه افراد بعد از مدتی رویه و استقامت فکری را از دست می دهند و همچون بدنی که مبتلا به خارش گشته، هرچه بیشتر به آن ناخن بزنند، خارشش بیشتر می شود. اینها فکر نمی کنند که قرآن و دین، برنامه عمل است نه سرگرمی ریاضی. و هر پرسشی ضرورتاً دارای پاسخ نیست و هر پاسخی همواره مفید نیست. چه بساموری که دانستنش مضر باشد. چنانکه در قرآن آمده است: ((فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المر و زوجته و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله)). ((و یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعمهم)) از این آیه معلوم می شود فرمولهایی برای ایجادفتنه و تفرقه میان زن و شوهر وجود دارد که هرچند نوعی دانستنی و علم به حساب می آیند، اما مضرند. راستی ما را چه می شود که با دین و قرآن برخوردی اینگونه داریم! از قرآن توقعاتی غیر معقول داشته و به جای عمل به آن به چیزهای دیگر اهتمام نشان می دهیم! قرآن در جشن و عزا و افتتاح مراسم حاضر است، اما در کسب و کار و ادارات و زندگی فردی و اجتماعی ما حضوری کمرنگ دارد و یا بکلی غائب است. به تفسیر و مفاهیم قرآن بسیار کمتر از صوت و تجوید و مسابقات قرآنی بها می دهیم و خلاصه همواره برخوردی نامعقول با دین داریم. به تعبیر قرآن، می خواهیم از دیواروارد خانه گردیم در حالی که ماموریم از درب خانه به خانه درآئیم ((و اتواللیوت من ابوابها)). در خاتمه عرض می کنیم که شاید فضای ذهنی رشاد خلیفه که مملو از فرمولهای زنجیره ای مولکولی و قواعد ریاضی بوده است، او را به اینگونه تحقیقات سوق داده باشد اما بعید نیست ایده اولیه این تئوری از ناحیه اشخاص مغرض به جهان اسلام راه یافته باشد و مغرضان بعد از مدتی جنجال و هیاهو بخواهند مسیر را عوض کنند و بگویند: حال که تناسب و توازنی بین واژگان قرآن دیده نمی شود، این خود حاکی از آن است که قرآن تحریف شده است. اگر بخشهایی از قرآن حذف نشده و یا تغییر نکرده بود آمار و ارقام هماهنگی در واژگان قرآن پیدا می شد. شاهد دیگر اسناد این آمار نادرست به کامپیوتر است و بسیار بعید است در ۲۳ سال قبل برنامه کامپیوتری از قرآن تهیه شده باشد و کسی غیر از ایشان از آن مطلع نشده باشد. در پایان به کسانی که مشتاق کشف اعجاز قرآنند، توصیه می کنیم: اولاً زبان عربی را که زبان قرآن است، فرابگیرند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ((تعلّموا العربیة فانها کلام الله الذی یکلم به خلقه)) و ثانیاً: فراوان قرآن بخوانند و ثالثاً: با تانی و تامل قرآن بخوانند. بدون شک اگر کسی به این سه توصیه

عمل نماید با تمام وجودش اعجاز قرآن را یافته و شهود خواهد کرد و نیازی به آمارگیری از واژگان قرآن نیست. روحیات انسان دائما در تغییر است. گذشت روز و ماه و سال، زبان فکر فرهنگ و سخنان آدمیان را دگرگون می سازد اگر با دقت نگاه کنیم هرگز نوشته های یک نویسنده یکسان نیست. بلکه آغاز و انجام یک کتاب نیز متفاوت است. مخصوصا اگر کسی در کوران حوادث بزرگ قرار گیرد، حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی را پی ریزی کند، هر قدر بخواهد سخنان خود را یکسان و یکنواخت و عطف به سابق تحویل دهد، قادر نیست. به خصوص اگر درس نخوانده و پرورش یافته یک محیط کاملا عقب افتاده باشد. قرآن با این مشخصات، عادتاً ممکن نیست خالی از تضاد و تناقض و نوسانات فاحش باشد، اما با تمام این جهات، همه آیات قرآن هماهنگ و خالی از هرگونه اختلاف و ناموزونی است و همیشه طراوت خود را حفظ کرده و هرچه از آن می خوانیم کهنه نمی شود. آیات آن حاوی اشارات و لطائف و ظرائفی است که متفکران و اندیشمندان را غرق در اعجاب و تحسین می نماید به گونه ای که هزاران نکته از آنها متولد می شود و هیچ موضوعی نیست، مگر پیرامون آن موضوع می توان به آیه یا آیاتی از قرآن استشهاد نمود و این است وجه اعجاز قرآن. برای درک و شهود این نکته باید به آن توصیه ها عمل نمود. در غیر این صورت، از قرآن بهره ای نبرده و برای کشف اعجاز آن ناچار به بیراهه کشیده می شویم. بیراهه هایی که زیان آن به هیچ وجه قابل جبران نیست، زیرا از دست دادن گوهر عمر است. چنانکه گفتیم در این وادی تیه کسانی سی سال عمر صرف کرده اند و هیچ نتیجه ای نبرده اند. در حالی که اگر این مقدار عمر را صرف حفظ و فهم و تفسیر قرآن می کردند، به مقامات شامخی نائل می شدند. اخیراً شخص دیگری را دیدم که با شور و شغف خاصی می گفت: در صدد پروژه ای هستم که اگر موفق به اتمام آن شوم، چنین و چنان می شود. گفتم: آن پروژه چیست؟ گفت: در صدد کشف روابط حاکم بین نتهای موسیقی و حروف قرآن هستم. به نظر من اگر هر حرفی را سببل یک نت خاص از نتهای موسیقی قرار دهیم، بعد سوره های قرآن را بر اساس این نتهای بنویسیم، به سمفونیهای بسیار زیبا و دل انگیزی دست خواهیم یافت! ملاحظه کنید! از پیش خود پروژه ای تصور نموده و بدون مشورت و گفتگو با صاحب نظران و اندیشمندان علوم قرآنی در گوشه ای می نشینند و سالها به جفت و جور کردن تئوری و پروژه خود عمر صرف می کنند، و عاقبت معجونی از آب درمی آید که هیچ ارزش علمی نداشته و در هیچ محفلی از محافل اهل نظر قابل طرح نیست. بسیاری از کسانی که در این وادی می افتند، در روخوانی قرآن هم مشکل دارند چه رسد به فهم آیات و تفسیر و تاویل آن. جدا که باید گفت: ((هلک من لیس له حکیم یرشده)). خداوند جان ما را به شهود و عطر قرآن معطر گرداند و در میدان عمل به قرآن گوی سبقت را از دیگران برابیم. دریغ اگر روز قیامت از کسانی باشیم که رسول اکرم از آنها گله نموده و بفرماید: ((یارب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا)). آنچه را در این مقاله آوردیم، با اضافاتی خلاصه می کنیم. ۱ - مسئله اعجاز عددی قرآن از سوی رشاد خلیفه مطرح شد و پس از وی بسیاری از علاقمندان به قرآن کار وی را ادامه دادند و با گسترش کامپیوتر سرعت بیشتری گرفت. هرچند رد پای این فکر به سیوطی مؤلف کتاب ((الاتقان فی علوم القرآن)) برمی گردد. ۲ - این جریان یک جریان انحرافی و نامبارک بوده و تاکنون هیچ خدمتی به نشرفرنگ قرآنی نکرده است. خود شخص رشاد خلیفه با طرح مطالب مخربی از جمله تعیین دقیق زمان برپایی قیامت (سال ۱۷۰۹ هجری قمری) و ادعای رسالت و نبوت عاقبت خود را به کشتن داد. ۳ - آمار و ارقام اعلام شده از سوی معتقدان به نظم ریاضی قرآن غالباً درست نیست، یعنی صغرای دعاوی آنها تمام نیست. ۴ - در شمارش کلمات و حروف، روش واحد و فرمت ثابتی را رعایت نمی کنند، بلکه در صدد جور کردن نصاب لازمند. ۵ - بر فرض که توازن و تناسبی در تکرار واژه های قرآن باشد، این به تنهایی معجزه بودن قرآن را ثابت نمی کند. زیرا مشابه این امور در کارهای بشری وجود دارد. ۶ - بین نتیجه گیریهای خاصی که از توازن و تناسب کلمات می شود و اینگونه توازن و تناسبها، رابطه منطقی وجود ندارد. برای مثال اگر تعداد لفظ شکر و مشتقات آن با تعداد لفظ قلیل و مشتقات آن یکی باشد، نمی توانیم نتیجه بگیریم که: پس افراد شاکر کم هستند. (هرچند واقعا کم هستند) یا اگر در ۷۲ آیه، واژه تفرقه



آمده است، نمی توانیم نتیجه بگیریم که امت پیامبر به ۷۲ فرقه تقسیم می شوند و آن حدیث معروف، حدیثی صحیح است. دیگر آنکه این کشفیات بعد از روشن شدن مطلب است، نه قبل از آن تا مفید باشد. ثالثاً: پاره ای از این استنتاجها مبتلا به مغالطه ((هست و باید)) می باشند. ۷- این جریان انحرافی، جدای از اتلاف هزاران ساعت از عمر محققان و پژوهشگران قرآنی، دستاویزی است برای معتقدان به تحریف قرآن زیرا بعد از مشاهده چند مورد نظم و توازن، اگر در موارد دیگر به نصاب لازم نرسند، به ذهنشان می آید پس باید قرآن تحریف شده باشد. ۸- استفاده شاعرانه، نه برهانی از بعضی از تناسبات کشف شده اشکالی ندارد. چنانکه شعرا می گویند: از اینکه خداوند دو گوش و یک زبان به ما داده، نتیجه می گیریم که باید دو تا بشنویم و یکی بگوئیم. اما باید توجه داشته باشیم که این بیان یک بیان خطابی و شاعرانه است نه علمی و برهانی. ۹- در کتاب و سنت هیچ اشاره و کنایه ای به وجود نظم ریاضی در قرآن دیده نمی شود برعکس قرآن را کتاب هدایت و عمل معرفی کرده اند و از ما خواسته اند برخورد ما با قرآن برخورد مریض با نسخه باشد و خود را به اینگونه امور انحرافی مشغول نسازیم. ۱۰- راه پی بردن به اعجاز قرآن تسلط به فنون ادبیات عرب و تلاوت فراوان و تامل در قرآن است، نه سیر انحرافی طی شده از سوی رشاد خلیفه. ۱۱- اینگونه نقدها را ضروری می دانیم. زیرا با گسترش کامپیوتر، اشخاص زیادی از طریق رایانه در جستجوی نظم ریاضی قرآنند!! مرجع ما در مطالبی که از دکتر رشاد خلیفه نقل کردیم، کتاب: **QURAN VISUAL PRESENTION OF THE MIRACLE** بوده که نسخه اصلی و به زبان انگلیسی است و در آمریکا چاپ شده است. مطالبی را که از آقای مهندس عدنان رفاعی نقل کردیم، از کتاب **BEYOND PROBABILITY God's** ((المعجزة)) می باشد. مطالبی که از آقای عبدالله اریک نقل کردیم از جزوه: **Message in Mathematics** می باشد مطالبی که از آقای عبدالرزاق نوفل نقل کردیم، از کتاب **((الاعجاز العددی فی القرآن الکریم))** است. مطالبی که از آقای دکتر ابوزهره النجدی نقل کردیم، از کتاب **((من الاعجاز البلاغی والعددی للقرآن الکریم))** بوده است.

سنة المبعوث  
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org